پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره ششم سال دوم دوشنبه ۸ ثور ۴۸- ۲۸-اپریل ۶۹، شماره مسلسل ۵۸

خلق افغانستان قدرت عظیم و واقعی را تشکیل می‌دهد، نه مرتجعین و مستبدین و متنفذین؛ زیرا تنها خلق است که نیروی محرکه تاریخ را می‌سازد.

خلق رنجدیده وطن با هم متحد شوید، بیدار شوید، به خود جرأت مبارزه دهید، از مشکلات نترسید، دوش بدوش هم به‌پیش روید. فقط در این صورت است که خوشبختی و سعادت نصیب خلق خواهد شد و تمام مرتجعین و مستبدین و استعمار گران از میان خواهند رفت و خلق پیروز خواهد شد.

م.ا. خیبر

امپریالیزم صلح جهانی را تهدید می‌کند

در حالی که دولت اسرائیل با استفاده از کمک‌ها و پشتیبانی همه‌جانبهٔ مادی و معنوی دول امپریالیستی که در رأس آن‌ها امریکا، آلمان غرب و انگلستان قرار دارند، صلح و امنیت شرق میانه را به تهدید جدی مواجه ساخته است و قرار گفته اوتانت همین اکنون بین اسرائیل و جمهوریت متحد عرب حالت جنگی واقعی وجود دارد، در زمانی که اسرائیل با تعرضات و تجاوزات مکرر خود بر دول عربی و بی‌اعتنائی به فیصله‌های متعدد شورای امنیت و بی‌پروایی مغرورانه در برابر اعتراضات افکار عامه جهان وقوع یك جنگ دیگر جنگی به‌مراتب شدیدتر و وسیع‌تر را با اعراب ناگزیر می‌سازد در وقتی‌که جنگ وحشیانه امپریالیزم علیه مردم ویتنام بشدت وحدت بی‌سابقه‌یی رسیده است و امپریالیست‌های امریکایی بساط آدم کشی و خانمان سوزی در ویتنام گسترده و با تجاوزات مکرر خود بر لاوس و کمبودیا نزدیك است آتش جنگ را در تمام حوزه جنوب شرق آسیا شعله‌ور سازد، در حالی که کنفرانس صلح پاریس هنوز موفق نشده است و نتوانسته بنا بر کارشکنی‌های ارتجاع سیگونی و حامیان آن راه حل سیاسی برای پرابلم ویتنام پیدا کند و بالاخره در زمانی که کنفرانس چهار دولت بزرگ هنوز نتوانسته است بنا بر سنگ‌اندازی‌های صهیونیان جهان و دیگر نیروهای امپریالیستی ذینفع، حل شرافتمندانه‌یی برای پرابلم شرق میانه تدارك نماید، نیروهای جنگی طلب و دشمنان صلح بار دیگر با مداخله در امور داخلی یك کشور مستقل و تجاوز بر حق حاکمیت ملی آن صلح و امنیت شرق اقصی را به خطر مواجه ساخت.

حادثهٔ شرم آور دستگیر شدن کشتی جاسوسی امریکا در آب‌های ساحلی جمهوری دموکراتیك کوریای شمالی هنوز از خاطره‌ها فراموشی نگردیده که این واقعه تجاوز طیارهٔ جاسوسی امریکا بر قلمرو فضائی کوریای شمالی با دیگر اوضاع شرق دور را متشنج و متشنج‌تر ساخت. به تاریخ ۱۵ - اپریل ۱۹۶۹ (۲۶ حمل ۱۳۴۸) یك طیارهٔ جاسوسی ایالات متحده امریکا از نوع (پي. سی ۱۲۱) با سی‌ویک نفر سرنشین و به‌اندازهٔ شش تن عصری‌ترین سامان الکترونیکی جاسوسی خویش به قلمرو فضائی کوریای شمالی تجاوز نمود و قوای هوائي کوریای شمالی طیاره مذکور را سقوط داده و اعتراضیهٔ شدید خود را بدین مناسبت به حکومت امریکا صادر نمود. محافل حاکمه ارتجاعی امریکا، که این بار نیز مشت شان را بازشده یافتند، بجای اینکه به جرم خویش، تجاوز صریح بر حق حاکمیت ملی کوریای شمالی، اعتراف نمایند و عفو بخواهند، چنان برافروخته و عصبانی شدند که گوئی کدام تجاوزی از طرف طیاره یا طیارات کوریای شمالی بر حاکمیت ملی‌شان صورت گرفته باشد. بعضی ازین محافل برای پوشاندن جرم خود از حکومت آن کشور تقاضای اقدامات نظامی را علیه کوریای شمالی نمودند. عده‌یی از سناتوران مست و مغرور امریکا حتی موضوع استعمال سلاح ذروی را علیه کوریای شمالی بمیان آوردند.

حکومت امریکا برای توجیه این تجاوز صریح بر حقوق بین‌الدول و منشور ملل متحد به شیوه دیرینه خود و دیگر کشورهای استعمارگر دلیلی که ارائه می‌نماید اینست که امریکا اجرای همچو مأموریت‌های جاسوسی را به‌منظور حفظ امنیت (۵۶) هزار عسکر آن کشور در کوریای جنوبی و منافع ملی امریکا «مجاز» می‌داند و بعد از این هم پروازهای به‌اصطلاح اکتشافی، جاسوسی خود را در آب‌های جاپان محفوظتر ادامه خواهد داد. کشتی‌های جنگی و طیاره بردار ثقیل امریکا به‌سوی بحیرهٔ جاپان بحر کت در آمد، قوای نظامی کوریای جنوبی به حال تیارسی در آورده شد و پروازهای جاسوسی در آب‌های نزدیك به سواحل کوریای شمالی از سر گرفته شد. به اینصورت اوضاع به حرکت در آمد، قوای نظامی کوریای عمل تحریك آمیز آمریکا بحرانی‌تر گردید.

اگر نگاه مختصری به کرونولوژی واقعات در مدت بعد از جنگ عمومی دوم انداخته شود، دیده می‌شود که حکومت امریکا مانند هر کشو استعمارگر دیگر در هر وقت برای پوشاندن نیت اصلی خویش در تجاوزات نظامی و اجرای اعمال جاسوسی و مداخله در کشورهای دیگر بهانه‌هایی از قبیل مقابله با «تهدید کمونیزم» حفظ جهان آزاد (!) از «خطر» موهوم کمونیزم، منافع ملی امریکا و غیره پیش نموده است؛ مثلاً بر اساس همین بهانه‌ها بود که در سال ۱۹۵۴ از بحر و هوا بر گواتیمالا هجوم برد و حکومت ملی را

(ص ۲)

پښتو متن:

د مې میاشت د لومړۍ نېټې

په مناسبت دافغانستان دخلك دموکراتیك جریان شعارونه

د افغانستان تر ستم لاندی کارګرانو او زیار ایستونکو!

دافغانستان دخلك دموکراتیک جریان، د می د لومړی ورځی، دجهان دکارګرانو د پرتم لرونکی جشن په مناسبت، خپلی لوړې هیلی او له شوره ډك درودونه، تاسو ته چه په فابریکو او کانو کښی، په واټونو او ودانیو کښی، د کار په ځایونو او کروندو کښی، په ډیرو سختو شرایطو کښی په کار بوخت یاستي وړاندې کوی.

دنړی کارګران دمي د میاشتی دلومړی ورځی جشن د خپل ګران او ستر سنت په عنوان په بې ساری شور او هیجان لمانځی.

د افغانستان د خلك دموکراتیك قوت د هیواد د کارګر دطبقی د ترمختلونکی جریان په حیث دا ګران سنت لمانځي او دا خپله وظیفه بولی چه د افغانستان د کار ګر دطبقې دخلاندې مبارزې وپارچن پرچم اوچت وساتي او »د کارګرا نو دجشن د ورځی «په عنوان د مي دلومړی نیټې د رسمی کیدلو لپاره، خپلی نه ستومانه کیدو نکی مبارزی تعقیب کاندی.

د هیواد مبارزو کار ګرانو!

خپله طبقاتی پوهه او سیاسی شعور پرمخ بوزی، له تسلیم طلبی - ساز شکاری او ابن‌الوقتی نه خان لرې وساتي او د ماجراجویی او درواغجنی انقلا بیګری پر لوری ګام مه اوچتوی، اوماجراجویانو، نفاق اچونکی، انشعابګرانو او فتنه اچونکو ته، دزیارایستونکو خلکو د مبارزې په مختلفو ډګرونو کښی، خوله ماتوونکی ځواب ور کړی، او د نهضت ما تووونکو له توطئو ډك تحریکات چه د ارتجاع په دستور مینځ ته راځی، شنډ کړی.

ژوندی او پیاوړی دی وی دافغانستان له ترمختلونکی او دوران جوړونکی طبقی سره د وطنپالو او ترقي غوښتونکو دهقانانو، کسبګرو، منورینو، محصلانو او زده کوونکو اتحاد او پیو ستون:

- د دموکرا تیکو حقوقو او آزادیو د تأمین او د ملي او اجتماعی ضدفیودالیزم او ضدامپریالیزم آزادی بخشونکی نهضت د کامیابولو په خاطر،

- د ژوندانه دلګښتونو په تناسب دلاس مزد زیاتولو، د کار او ژوند د شرائطو د ښه کولو، دصحی او اجتماعی بیمو دتأمین، دکار د مترقی او دموکراتیك قانون دمینځ ته راوستلو او دهیواد د ټولو کارګرو د صنفي او اجتماعی حقوقو د ترلاس کولو او دصنفی او کارګری اتحادیو جوړولو په خاطر،

د زندانی کارګرو دخلاصون، دضد دموکراتیك تعقیباتو او له کار ځخه دکارګرو د ایستلو، د بیکارۍ په ضد او دبی روزګارو ددفاع په خاطر،

- له ویتنام نه د امر یکا دامپریالیزم د تیري کوونکو دشړلو او په هغه ځای کښی د پایه داری سولی د تأمین په خاطر،

- د اسرائیلو د تجاوز پر ضد اوپه منځني ختیځ کښی دامپریالیزم دتحریکاتو پر ضد د ټمر بخشونکو فعالو کو ششونه په خاطر،

- په نړی کښی دسولی داستقرار او د ملتونو ددوستی په خاطر،

- او په پای کښی له هر راز ظلم او ستم او استعمار له ټولو شکلونو سره د مبارزی په خاطر او دټولی نړۍ د خلکو د ملي او اجتماعی نجات په منظور!

- تاوده درودونه د افغانستان کارګر په طبقي!

- پیاوړی دی وی دافغانستان د کارګر طبقي یو والي!

- بریالی دی وی دافغانستان د کارګرانو مقدسه مبارزه، دسولی، ملی استقلال، دموکراسی، ترقی او اجتماعی رفاه لپاره!

نیکمرغ دی وی می د میاشتی دلومړی نیټی جشن، دنړی د کارګرانو او زیارایستونکو د پیوستون ورځ!

متن دری:

شعارهای جریان دموکراتیك

خلق افغانستان به مناسبت ا ول ماه می

کارگران و زحمتکشان ستمدیده افغانستان!

جریان دموکراتیک خلق افغانستان بهترین تبریکات، عالی‌ترین آرزوها و درودهای پرشور خود را به مناسبت روز اول ماه می، جشن پرشکوه و باعظمت کارگران جهان، به شما که در فابریکه ها و معادن، جاده‌ها و ساختمان‌ها، کارگاه‌ها و کشتزارها در شرایط بسیار دشوار بکار اشتغال دارید، تقدیم می‌دارد.

کارگران جهان، روز اول ماه می را به‌عنوان سنت ارزنده و پرجلال خویش با شور و هیجان وصف ناپذیری جشن می‌گیرند.

نیروی دموکراتیک خلق افغانستان به حیث جریان پیش‌آهنگ طبقه کارگر کشور، این سنت ستوده را گرامی می‌دارد و وظیفهٔ خود می‌داند که پرچم پرافتخار مبارزه درخشان طبقهٔ کارگر افغانستان را برافراشته نگهدارد و برای به رسمیت شنا ختن روز اول می به‌عنوان »روز جشن کارگران «مبارزات خستگی ناپذیر خویش را دنبال نماید.

کار گران مبارز کشور!

آگاهی طبقاتی و شعور سیاسی‌تان را بالا برید، از تسلیم طلبی، سازش‌کاری و ابن‌الوقتی اجتناب ورزید و در راه ماجراجوئی و انقلابی گری دروغین گام نگذارید و به ماجراجویان و تفرقه‌اندازان، انشعاب گران و فتنه انگیزان در عرصه‌های مختلف مبارزهٔ خلق زحمتکش جواب دندان شکن دهید و تحریکات توطئه آمیز نهضت شکنان را که به دستور ارتجاع صورت می‌گیرد، خنثی سازید!

زنده و استوار باد اتحاد و همبستگی خلل ناپذیر دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران، محصلان و متعلمان ترقی‌خواه وطن‌پرست با طبقه پیش‌آهنگ و دورانساز افغانستان!

- به خاطر تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و به پیروزی رسانیدن جنبش رهائی‌بخش ملی و اجتماعی ضد فئودالیزم و ضد امپریالیزم،

- به خاطر بلند بردن سطح دستمزدها متناسب به مخارج زندگی، تأمین بیمه‌های صحی و اجتماعی، به وجود آوردن قانون دموکراتیك و مترقی کار و کارگر و به دست آوردن حقوق صنفی و اجتماعی تمام کارگران کشور و ایجاد اتحادیه‌های صنفی و کارگری،

- به خاطر رهایی کارگران زندانی و علیه تعقیبات ضد دموکراتیک و اخراج کارگران از کار، دفاع از بیکاران و رفع بیکاری،

- به خاطر برون راندن تجاوزکاران امپریالیزم امریکا از ویتنام و تأمین صلح پایدار در آنجا،

- به خاطر مساعی فعالانه و ثمربخش بر ضد تجاوز اسرائیل و تحریکات امپریالیستی در شرق میانه،

- به خاطر استقرار صلح در جهان و دوستی ملل،

- بالاخره به خاطر مبارزه بر ضد هر نوع ظلم و ستم، تمام اشکال استعمار و به‌منظور نجات ملی و اجتماعی خلق‌های سراسر جهان!

- درود گرم به طبقه کار گرا ن افغانستان!

- استوار باد وحدت طبقه کارگر افغانستان!

- پیروز باد مبارزه مقدس کارگران افغانستان برای صلح، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی و رفاه اجتماعی!

- فرخنده باد جشن اول ماه می، روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان

بیماری سل

محصول شرایط ناگوار اجتماعی است

دکتور اناهیتا

اخیراً سمینار بین‌المللی مجادله علیه مرض سل در کابل دایر گردید. مطبوعات حکومتی اعلام کرده‌اند که: »افغانستان برای از بین بردن مرض سل به اقدام بین‌المللی متوسل شده است .«ولی حقایق مشخص علمی مبین آنست: تا وقتی‌که زندگی توده‌های عظیم مردم را اقیانوسی از اندوه، درد ورنج، فقر و ظلمت احاطه کرده باشد، دایر کردن صدها چنین سمینار دردی از دردهای غم انگیز و بی‌پایان خلق وطن و من‌جمله بیماری سل را نمی‌تواند درمان کند؛ زیرا سل یك مرض اجتماعی است که فقط سیمای طبی دارد و شرایط نامساعد زندگی اجتماعی موجب پیدایش و انتشار آن می‌گردد. تا وقتی‌که عوامل ایجاد کننده و تسریع کننده این بیماری خانمان برانداز، به‌طور کلی از جامعه ریشه کن نگردد و تدابیر لازم وقایوی در برابر آن اتخاذ نشود، نمی‌توان با وسایل دیگری، ولو هرقدر مجهز باشد، جلو سرایت مرض را در میان افراد جامعه گرفت. تا زمانی که محیط اجتماعی توأم با تغییر در سیستم اقتصادی - اجتماعی اصلاح نگردد به مشکل می‌توان علیه هرگونه بیماری و بخصوص توبرکلوز مجادله کرد، زیرا مرض بر طبق تعریف علمی آن: »از دست دادن قابلیت تطابق بدن با محیط پیرامون «می‌باشد و باکمال تأسف بیماری مرگزای سل در افغانستان بنا بر شرایط ناگوار اقتصادی و اجتماعی، بخصوص در میان طبقات محروم و تهیدست جامعه طوری عمومیت دارد که کمتر خانواده‌هایی را می‌توان یافت که از گزند این مرض خانمان‌سوز برکنار بمانند.

خانواده‌های روستایی کشور غالباً در چنگال بی‌رحم این مرض تا وقتی گیر می‌مانند که جان بسپارند، کارگران در تحت شرایط کار توان‌فرسا و عدم هرگونه مصئونیتی در کار و زندگی، غالباً مغلوب این بیماری مدحش می‌گردند، کودکان ناتوان زحمتکشان وطن عموماً مورد حمله این بیماری قرار می‌گیرند و چون برگ‌های خشکیدهٔ خزان زده فرو می‌ریزند.

این بیماری فلاکتبار بسیاری از قابلیت‌ها و استعدادهای درخشان و در آینده شگوفان را ناشگفته به کام نیستی فرو می‌برد.

در کشور ما که اغلب زنان محکوم به خانه نشینی اند و در محیط خفقان آور منزل و خارج از آن اکثراً به کارهای سخت می‌پردازند، دچار بیماری سل می‌گردند. این بیماری در میان زنان و کودکان قالیباف کشور بخصوص شیوع کامل دارد، زیرا شرایط و نحوه کار آنان برای شیوع این بیماری مساعدت می‌نماید.

برای ریشه کن کردن عوامل واقعی بروز و شیوع بیماری سل در جامعه ما، که خود معلول شرایط نامساعد اجتماعی است، بدون اینکه اقدامات مؤثری از طرف مقامات مربوط صحی به عمل آید، از سال‌هاست که تبلیغات وسیعی مبنی بر اینکه علیه این مرض مجادله می‌گردد، به راه افتاده است. در حالی که واقعیت نشان می‌دهد که هرگز نمی‌توان با تبلیغات میان خالی خطرات ناشی از آن را مرتفع ساخت. اقدامات محدودی که برای جلوگیری از شیوع این بیماری خطر ناك تا کنون در کشور ما به عمل آمده است، خیلی ناقص و سطحی است و اصلاً به ریشه‌های اصلی بروز آن تماس حاصل نشده است، تا چه رسد به بیخ کن کردن آن. پرسونل صحی و وسایلی که به‌منظور مجادله صحی این مرض بکار گمارده شده است، به‌هیچوجه نمی‌تواند قادر به انجام این وظیفه باشد.

به تجربه ثابت گردیده است که غرض جلوگیری از توسعه بیماری کشندهٔ سل تدابیر وقایوی نه تنها مؤثرتر از معالجه و تداوی، بلکه ارزان‌تر از آن نیز می‌باشد. ولی مقامات صحی

(ص ۴)

د بشریت پر ضد جرایم

په ملګروملتو کی د سوریی نماینده د یوه لیك په ترڅ کي د امنیت د شوری رئیس ته ویلی دی چه د اسرائیلو مشران په نیول شویو عربی سیمو کی ضدبشری جنایاتو ته لاس اچولی دی.

په لیک کي ویل شویدی چه په ملګروملتو کی د اسرائیلو نماینده کو شش کوی چه دا جنایات »داور بند له کړښی نه هغه خوا د اسرائیلوله لوری دفاعی تدا بیر «وښیی. مګر آیا د سوله ایزو کلیو تخریب، د کورونو نړول او د ملکي وګړو ډله ایز قتول دفاعی تدابیر بلل کیدای شی؟

په مکتوب کي وړاندی ویل کیږی: دا تصاد فې نده چه اسرائیل دخپلو دروغو د رښتیا کیدو له ویری لاتر اوسه د ملګرو ملتو دعمومی منشی د خصوصی نما ینده له منلو نه په اشغا لي سیمو کی ډډه کوی.

په لیك دي خبري ته ا شاره شویده چه د اسرائیلی مشر نو او پارلمانی غړو رسمی ویناوی کومی چه په اسرائیلی مطبوعاتو کی خپری شویدی په ډاګه بنیی چه اسرائیل اشغال شوی سیمی دا سرائیلی دولت جز بولی.

دسوریی د نما ینده لیك دامنیت دشوري د رسمی سند په حیث په ملګرو ملتو کی وویشل شو.

چـــه بـایـد کـرد؟

باید وضع موجود را از میان برداشت

شگفت آور است که علی رغم حقایق علمی ایکه در شماره گذشته توضیح شد، سوسیالیست‌های سابقه دار (!) ما حکم قاطع صادر می‌کنند که «فلان و بهمان اشخاص بنا بر موقعیت طبقاتی خویش مبارزه کرده نمی‌توانند و باید از صف نبرد خارج گردند.» ولی آقایان! چه باید کرد «بخواهید یا نخواهید زمین می‌چرخد»، این اشخاصی را که شما میگویید مبارزه نکنند کاملاً زندگی خود را وقف تئوری علمی و پرکتیك مبارزه نهضت مترقی و کارگری کرده و می‌کنند.

به‌هرحال بگذار این آقایان در غلاف خویش به پیچند و بر خود رنگ کارگری بزنند. ما بر اساس تئوری علمی میگویم که چنین طرز تفکر در حقیقت خلع سلاح کردن طبقه کارگر و خلق افغانستان از عناصر آگاه و روشنفکران انقلابی است که نتیجه آن همانا فلج ساختن مبارزه عمومی سیاسی زحمتکشان علیه ارتجاع و امپریالیزم است.

باید این آقایان بدانند که در جریان قرن نزدهم و حتی نیمه قرن بیستم که تعدادی از روشنفکران انقلابی از قشرهای مختلف اجتماعی، به‌موازات بیداری خود به خودی توده‌های کارگر به تئوری سوسیال دموکراسی (با سوسیال دموکراسی معاصر اشتباه نشود) مسلح می‌گردیدند و به‌سوی کارگران روی می‌آوردند، مورد دفاع رهبران بزرگ پرولتاریا قرار می‌گرفتند. لهذا طبیعی است در شرایط معاصر جهان که سوسیالیزم واقعاً با پیروزی‌های خود نیروی جاذبه عظیمی کسب کرده است و به‌طور رو افزونی اذهان و قلوب خلق‌های جهان را به‌سوی خود جلب می‌کند و در شیوهٔ حرکت طبقات غیر زحمتکش تأثیر انقلابی می‌بخشد و نظرات ایدئولوژیکی طبقات دیگر را درهم می‌کوبد و حتی دموکرات‌های انقلابی را به‌سوی تئوری علمی می‌کشاند، پس به کدام جرأت عناصری (آن‌هم خود مربوط به روشنفکران بورژوازی و طبقات دارا) به خود حق می‌دهند حکم صادر نمایند که جوانان و روشنفکران انقلابی مربوط به طبقات غیر زحمتکش حق ندارند به‌سوی سوسیالیزم علمی بگرایند و به مواضع طبقه کارگر قرار گیرند. آیا در حال حاضر، در شرایطی که نظام جهانی سوسیالیزم نیرومندی روز افزونی کسب می‌نماید و جریانات انقلابی تسریع می‌گردد، چگونه می‌توان جرأت کرد صرفاً زیر شعار »مبارزه طبقاتی «خود را تسکین داد و آن را خارج از چوکات اصول در داخل جریان پیش‌آهنگ طرح کرد، و با بی‌شرمی عیان جلو نفوذ تئوری سوسیالیزم علمی را در میان روشنفکران و عناصر آگاه مترقی منسوب به طبقات غیر زحمتکش گرفت. مسئولیت چنین عمل خائنانه را جزء نمایندگان ارتجاع و امپریالیزم دیگر هیچ نیروی اجتماعی به عهده گرفته نمی‌تواند، در غیر آن جسارت به چنین امری از آن نوع پرروئی‌های است که تاریخ سوسیالیزم نظیرش را ندیده است. این آقایان، ترقی‌خواهان (!) حتی این کلام مشهور را فراموش کرده‌اند که می‌گوید: «اگر دموکرات انقلابی یا نماینده بورژوازی ملی بخواهد یك گام به‌پیش بردارد، وظیفه یك ... (پیشرو مترقی - نویسنده) آنست که به او کمك کند تا دو گام بردارد.»

به عقیدهٔ این آقایان که نقشی عناصر آگاه روشنفکران انقلابی را در جنبش مترقی رد می‌نمایند، باید دهها سال انتظار کشید تا طبقهٔ کارگر از درون خود عناصر آگاه و پیشاهنگی بروز دهد. چنین طرز برخوردی به مسأله، در واقعیت تسلیم شدن به جریان خود به خودی نهضت کارگری و انکار از نقش رهنمون پیش‌آهنگ می‌باشد، و یا به عبارت دیگر به‌منزله تبلیغ «دنباله روی و تبدیل کردن پیش‌آهنگ و عناصر آگاه» به قوه عاطل و تماشاگر جریان خودبه‌خودی و اتکاء محض به (سیر طبیعی واقعات است که باز هم نتیجهٔ آن محکوم ساختن زحمتکشان کشور به اسارت می‌باشد. این‌گونه تبلیغات بخصوص در دوران معاصر جهان در کشور ما به معنی آنست که کار را تا سرحد از میان بردن پیش‌آهنگ طبقه کارگر بکشاند و طبقهٔ کارگر را در برابر نظام نیرومند سیاسی طبقه حاکمه خلع سلاح کند. لهذا این نوع تبلیغات صاف و ساده خیانت به خلق کارگر کشور است.

به‌صراحت نشان داده شد «که در برابر جنبش خودبه‌خودی کارگری و توده‌های وسیع خلق سر فرود آوردن و نقش «عناصر آگاه» را پست شمردن، نقش فهم سوسیالیستی، تئوری سوسیالیستی را تنزل دادن، معنی آن: اولاً مسخره کردن کارگرانی است که به‌سوی فهم و ادراک چون به‌سوی روشنایی رو آور می‌شوند و ثانیاً بی‌بها ساختن تئوری در چشم حزب، یعنی بی‌قدر نمودن آن سلاحی است که حزب به مدد آن حال حاضر را شناخته و آینده را پیش بینی می‌کند و ثالثاً، غلتیدن به‌طور کامل و قطعی در منجلاب اپورتونیزم است.»

سؤال درین جاست که در شرایط کنونی فئودالی کشور «عناصر آگاه» کیانند و تئوری سوسیالیستی را کدام قشر در میان توده‌های وسیع خلق و طبقه کارگر جوان کشور «وارد» می‌کند؟

جواب ساده و آشکار است، از آنجائی که خلق کارگر کشور ما هنوز در اعماق جهل و ظلمت نگه‌داشته شده‌اند و امکانات مادی و وقت فارغ در دست ندارند که چون روشنفکران مترقی مربوط به طبقات دارا، متوسط و خرده مالک (که به موضع دفاع از منافع طبقه کارگر قرار می‌گیرند) از فهم تئوری علمی برخوردار گردند، طبیعی‌ست که «عناصر آگاه» در شرایط کنونی از میان طبقات و قشرهای نامبرده «کاملاً مستقل از رشد خودبه‌خودی جنبش کارگری» به وجود می‌آیند و این‌ها هستند که ایدئولوژی سوسیالیستی را در میان کارگران ترویج و تبلیغ می‌نمایند. کسانی که ادعا می‌کنند تئوری علمی تنها می‌تواند از داخل نهضت خودبه‌خودی طبقه کارگر پدیدار گردد، در واقعیت طبقه کارگر را فریب می‌دهند؛ زیرا ایدئولوژی سوسیالیستی نه محصول نهضت خودبه‌خودی کارگران، بلکه محصول دانش است. کسانی که لزوم به وجود آوردن آگاهی سوسیالیستی را در شرایط کنونی کشور از طرف «عناصر آگاه» انکار می‌نمایند، در حقیقت اندیشهٔ آمیزش نهضت کارگری را با سوسیالیزم از میان می‌برند، به بورژوازی کمك می‌رسانند و در آخرین تحلیل، آن‌ها علی رغم تظاهر به چپ و ناسزا گوئی به مبارزین مترقی، به‌مثابه اپورتونیست‌های راست، عمل می‌نمایند و خود وسیله نفوذ بورژوازی و سیاست امپریالیستی در میان طبقه کارگر کشور ما قرار می‌گیرند و نهضت رهایی بخش ملی و اجتماعی افغانستان را سال‌ها عقب می‌اندازند.

درین جاست که تعالیم اساسی تئوری علمی نشان می‌دهد گروهی که پهلوی اپورتونیستی نهضت پیشرو کشور ما را به وجود آورده‌اند و از بدنهٔ اصلی جریان، دموکراتیک خلق افغانستان جداشده‌اند، چطور ماهیتاً روی سکهٔ انحراف راست را در نهضت مترقی و کارگری کشور، تشکیل داده‌اند.

باید خاطرنشان ساخت که تنها این انحراف اساسی موجب آن گردیده است که ده‌ها انحراف دیگر و تجدید نظر طلبی در عرصه ایدئولوژی، سیاسی، اصول سازمانی، تکنیک و تئوری این آقایان رخ بدهد که به نحوی از انحاء قسمتی از آن‌ها را در جریده پرچم انعکاس داده‌ایم و اگر مجال و فرصت ماند، قدم به قدم بازهم در چوکات اصول و اخلاق مترقی بیشتر توضیح خواهیم کرد. ولی آنچه قابل تذکر است و باید درین مقاله مختصراً یادآوری شود همانا کم بها دادن این آقایان «قهرمانان مبارزه طبقاتی» به مبارزه و تبلیغات سیاسی و افشا گری‌های سیاسی می‌باشد که حتی این اصل را که «طبقه کارگر، مبارز پیش‌قدم در راه دموکراسی » است به دیده شك و تردید می‌نگرند و مبارزه در راه دموکراسی را تنها جزء وظایف بورژوازی می‌پندارند. این شاغلو با دشنام‌های شتابکارانه و افترآات خویش متوجه نمی‌شوند که هرگاه طبقه کارگر من‌جمله در راه دموکراسی مبارزه نکند، چگونه می‌تواند هژمونی (سرکردگی) خود و پیش‌آهنگ خود را در جنبش دموکراتیک و ملی تأمین نماید. آیا چنین طرز تلقی تسلیم شدن به سرکردگی بورژوازی در جنبش دموکراتیک و ملی نیست و صرف با عبارت پردازی‌های »مبارزه طبقاتی، غلتیدن در منجلاب اپورتونیزم راست نیست؟

همچنان نکتهٔ دیگری که در روی سکهٔ منحرفین راست و چپ کشور ما ضرب خورده است اینست که بکار سازمانی مطابق به شرایط، چقدر محدود و بدوی و غیراصولی و روی اتکاء به کاریکاتور کیش شخصیت تیپ قبیله وي، به‌طور افشاگرانه برخورد می‌گردد.

بر اساس چنین نظرات و تلقینات نادرست است که متأسفانه اکنون عده‌یی از عناصر «ترقی‌خواه» کشور ما به خرده کاری مدهش دچارند و چون «وحشیان همدیگر خود را می‌خورند» و شعوری و غیر شعوری نقش پلیس ارتجاع را علیه جریان صدیق دموکراتیک خلق افغانستان ایفاء می‌کنند ...

وظیفه حکم می‌نماید که هر چه زودتر با این خرده کاری مدهش که در بین نیروهای پیشرو نهضت رایج است، مبارزه کرد و جداً تصمیم گرفت تا ازین وضع رهایی یافت.

پیش‌تر اشاره کردیم که یک عده محدود از جوانان ما که بدون پیوند با خلق به‌سوی ایدیولوژی سوسیالیزم گرایش می‌یابند، به شیوه بسیار کودکانه و بدوی به یورش‌های روزمره می‌پردازند. عیب عمدهٔ کار درین جاست که جوانان ما بدون آمادگی و تدارکات و مهمات با آخرین و نهایی‌ترین شعارهای انقلابی، آن‌هم در چند جادهٔ شهر به نبرد غول ارتجاع می‌روند، این جوانان پاك نهاد ما با از برکردن چند نقل قول انقلابی و چند فحش و تهمت به مخالفین و رقبای معرفی شده سیاسی، بدون داشتن هیچگونه رابطه با خلق و اتحاد عمل با گروه‌ها و نیروهای دموکراتیك و چپ، بدون هیچگونه سازمان دادن، بدون مطالعه اوضاع و احوال، بدون داشتن نقشه مرتب فعالیت برای یک مدت نسبتاً طولانی به «اقدامات فوری انقلابی دست می‌زنند و بنا بر حسن توجه عدهٔ محدود تهییج را بیشتر از حد معین شرایط و غیرقابل قبول برای مردم، وسیع‌تر و وسیع‌تر می‌سازند و چون کبکی که سرش را زیر ریگ مخفی می‌کند، به خیال اینکه هر چیز در اطراف شان ناپدید می‌شود، ناشیانه دست به نشرات می‌زنند، هم خود و هم دیگران را زیر ضربه قرار می‌دهند و به‌صورت مکانیکی و ذهنی نمایش‌های تحریک کننده و بدون موضوع و محدودی را (بدون پیوند با نهضت‌های واقعی اعتصابی و تظاهرات ثمر بخش صنفی و سیاسی) تشکیل می‌دهند و سرانجام به عملیات انقلابی (!) و شعار رفتن میان خلق‌ها (به پارك زرنگار و جاده‌های تجاری و معاملات عمده فروشی) می‌پردازند (!)

تجربه چند سال اخیر نشان می‌دهد که قسمت بیشتر این «عملیات انقلابی» بنا بر نداشتن نقشه منظم و وحدت و اتحاد محافل و نیروهای پیشرو به ناکامی انجامیده است و پولیس تقریباً همهٔ مخالفین را که غالباً شاگردان و محصلان می‌باشند در لست سیاه خویش برای به دام انداختن ثبت کرده است.

با وصف اینکه این وضع نوعی از بیماری رشد است و به‌منزله یکی از شرایط جلب افراد بجهت جنبش بشمار می‌رود، ولی باید خاطر نشان ساخت که دیگر نمی‌توان به این شیوه و وضع دوام داد. بخصوص اینکه آشیانه‌های ارتجاع افغانستان به کمک شبکه‌های استخباراتی امپریالیستی ظاهراً با سکوت مرگبار، اکنون خود را با شرایط نوین مبارزه سازگار ساخته است و توانسته است دسته‌های نفاق افگن، فتنه انگیز و جواسیس خود را با کامل‌ترین وسایل مادی و فکری مجهز گرداند و در میان گروه‌های ترقی نفوذ دهد. هم اکنون کارگران و مردم فریاد می‌کشند که این روشنفکران با ناسنجیدگی زیاده از حد کارها را خراب می‌کنند!

امروز دیگر معلوم است که این خرده کاری به‌منزله یك بیماری کودکی چپ روانه ایست که دیگر برای خلق کشور عزیز غیرقابل تحمل می‌گردد.

بد بختی بزرگ اینست که موضع‌گیری این گروه ناچیز (در نهضت مترقی کارگری) روی دیگر سکه «انحراف چپ» را در جنبش دموکراتیك ملی و اجتماعی ما تشکیل می‌دهد و برای تبرئه خویش از انحراف کوشش می‌کنند که به آن شکل یك «تئوری صحیح و کامل عیار» بدهند.

بدین ترتیب هردوی این خط مشی‌ها یعنی هم خط مشی منحرفین راست و هم خط مشی منحرفین چپ به‌اصطلاح «انقلابی‌ها» در وضع موجوده در حالی که بیماری کودکی، خرده کاری، محفل بازی سخت دامن‌گیر آن‌هاست و بالاخره سپر خواهند انداخت مسأله حاد جنبش دموکراتیك و مترقی ما را تشکیل می‌دهد.

علی رغم اینکه انقلابی گران، ما را به «خیانت به انقلاب» محکوم نمایند، وظیفه انقلابی خود میدانیم که بگوییم: باید عوض این شیوهٔ انقلابی گری و فعالیت‌های ماجراجویانه و رجزخوانی‌ها در فکر تمرکز تمام عناصر، محافل و نیروهای ترقی‌خواه کشور افتاد و اقدام به تجهیز یك قدرت دایمی کرد و جریانات مترقی کشور را از حالت کودکی، خرده کاری و محفل بازی برون کشید. کلید حل این مسأله در قدم اول، پیوند تمام «عناصر آگاه» و گروه‌های مترقی در پیرامون یك جریدهٔ سرتاسری افغانستان بوده می‌تواند، که در اوضاع و احوال کنونی جریدهٔ پرچم خلق ناشر اندیشه‌های جریان دموکراتیک خلق افغانستان می‌تواند از طریق کار مشترک این وظیفه را با وفاداری انجام دهد؛ زیرا این جریده ایست که بر پایه‌های اصولی نه تنها تبلیغ کننده دسته جمعی و ترویج کننده دسته جمعی است، بلکه همچنین تشکیل دهنده دسته جمعی از حیث ایدئولوژی، سیاسی و سازمانی می‌باشد.

هرگاه نیروهای ترقی‌خواه پیشرو کشور ما متوجه این امر گردند در آن صورت است که طبقه کارگر کشور می‌تواند مسلح به چنان سازمان واحد طراز نوین و پیش آهنگ و پیکار جوی گردد که هم اختلافات داخل گروه‌های مترقی را حل و فصل کند و هم دیگر نیروهای دموکراتیك را در پیرامون خود جمع نماید و با انعطافیت و متناسب با شرایط به نبرد پیروزمندانه مشترک و همه جانبه علیه دشمن مشترک (ارتجاع و امپریالیزم) بپردازد.

تجربه جریانات پیشرو نشان می‌دهد که تنها آن سازمان انقلابی می‌تواند وظایف تاریخی خود را ایفاء کند که مجهز به خصوصیات ذیل باشد:

تئوری و رهبری علمی داشته باشد، تئوری و پرتیك را تلفیق کرده بتواند، تئوری علمی را با شرایط جامعه تطبیق نموده بتواند، به اشکال و انواع مختلف مبارزه آگاهی داشته باشد و متناسب با شرایط آن را عملی کرده بتواند، ترکیب درست سازمانی را از لحاظ رهبری و کادرهای حرفه‌ای و اعضاء عادی دارا باشد، مرامنامه علماً تنظیم شده‌یی درباره هدف‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشته باشد، به اساسنامه تیپ نوین که قانون زرین آن را مرکزیت دموکراتیک تشکیل می‌دهد مسلح باشد، به خط مشی روشن استراتژیک و تاکتیکی و شعارهای صحیح مجهز باشد، ساختمان سازمانی مشخص و مطابق با شرایط زمان و مکان و مبارزه را دارا باشد، پیوند وسیع خود را با مردم از طریق تبلیغات وسیع و تشکیل سازمان‌های توده‌ای (اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، کوپراتیف‌ها، جرگه‌های محلی و غیره و غیره) و شرکت خلاق، فعال، و با تقوی در مبارزه روزمره تأمین کند، دارای انضباط و اتوریته کامل باشد، حوادث را پیش‌بینی کرده بتواند و برای سخت‌ترین نبردها آمادگی داشته باشد و بالاخره برای یک دقیقه هم کار حیاتی روزمره خود را فراموش نه نماید.

در خاتمه اینکه:

تحقق مطالب فوق‌الذکر من‌جمله در صورتی امکان پذیر است که تمام نیروهای صدیق ترقی‌خواه پیشرو وطن‌پرست افغانستان بتوانند (و باید بتوانند) خود را از قید افسون تلقینات و بلند پروازی‌های خودپرستانه محفلی و گروهی، دستورهای این و آن فرماندهان داخلی و خارجی نجات دهند و با مغز خود و بر پایه اصول و احکام جهان‌بینی علمی و انطباق آن در شرایط کشور فکر کنند و بیماری دوره کودکی، خرده کاری و محفل بازی موجود را تشخیص دهند و انحراف راست و چپ را درک کنند و علیه آن‌ها در چهارچوب اصول مبارزه نمایند و خود را برای نبرد مشترک عادلانه رهایی بخش ملی و اجتماعی ضد استبداد، ضد ارتجاع، و امپریالیزم بین‌المللی و پیکار علیه تمام انواع ظلم و ستم اجتماعی و ملی متشکل و آماده سازند.

به‌هرحال اینکه چه وقت و کدام گروه «مترقی» به این دعوت جریان دموکراتیک خلق افغانستان پاسخ مثبت خواهد داد بیشتر به درك علمی و خلقی و مسؤولیت آن‌ها مربوط است. ولی تا جایی که موضوع مطرح بحث بما، به جریان دموکراتیک خلق افغانستان ارتباط می‌گیرد، همکاری رفیقانه و صمیمانه خود را در باره اعلام می‌نماییم؛ زیرا اعتقاد راسخ داریم که این وضع تغییر خواهد کرد و سر انجام به فهم و استواری سوسیالیزم علمی در کشور ما و نیرومندی جریان اصولی دموکراتیک خلق افغانستان این پیش‌آهنگ طبقه کارگر کشور که هم اکنون مظاهر آن در خشم وحشیانه دشمنان ما دیده می‌شود، منجر خواهد شد. و سرانجام خلق رنجدیده وطن ما - این آفرینندهٔ تاریخ کشور ما پیروز خواهد شد. روی این حقیقت است که ما به‌عنوان دعوت به تمام عناصر و محافل و گروه‌های مترقی در زمینه سؤال چه باید کرد؟ چنین پاسخ می‌دهیم که: باید وضع موجود را از میان برداشت.

ببرک کارمل

از (ص اول)

امپریالیزم صلح ...

در آنجا سقوط داد، بر اساس مقابله با همین خطر موهوم بود که سی، آی ای حکومت بی‌طرف و ملی مصدق را در ۱۹۵۳ در ایران سرنگون ساخت و خون صدها و هزاران نفر وطن پرست ایرانی را ریخت. تعرض بر کیوبا در ۱۹۶۱، مداخله مسلحانه در دومینکا در ۱۹۶۵، کودتای برازیل، کودتای گانا در ۱۹۶۶، کودتای مالی، کودتای اندونیزیا، کودتای یونان، مداخله نظامی در کانگوی استانیویل در ۱۹۶۴، سقوط حکومت ملی لومومبا این‌ها و ده‌ها کودتای دیگر در قاره‌های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و صدها مداخله پنهان و آشکار علیه کشورهای صلح‌دوست و بی‌طرف و دولت‌های ملی جوان تحت همین نام و به همین بهانه از طرف آن‌ها صورت گرفته و می‌گیرد.

وقتی که در سال ۱۹۹۰ طیاره جاسوسی آمریکا موسوم به یو - ۲ در خاك شوروی سقوط داده شد، آیزنهاور رئیس جمهور آن‌وقت امریکا به‌صراحت اعلان نمود که منافع ملی امریکا و جهان آزاد اجرای همچو وظایف جاسوسی را ایجاب می‌نماید.

پشتیبانی مادی و معنوی از دولت متجاوز اسرائیل علیه اعراب، پشتیبانی از رژیم‌های نژاد پرست و سیاست تبعیض نژادی آفریقای جنوبی و رودیشیا، حمایت از دیکتاتوری‌های فاشیستی فرانکوها و سالازارها ... و غیره، ایجاد پیمان‌های تجاوز کار ناتو، سنتو، سیتو و غیره، تأسیس پایگاه‌های نظامی در کشورهای دیگر، اعزام پیسکورها یا به‌اصطلاح سپاه صلح ولی در حقیقت سپاه جنگ و جاسوسی به کشورهای دیگر، همه و همه به‌منظور مقابله با همین خطر موهوم و تهدید غیرواقعی صورت می‌گیرد.

حقیقت امر اینست که هیچ کشوری به منافع ملی آمریکا چشم ندوخته است و هیچ خطر و هیچ تهدیدی از بیرون برای جهان به‌اصطلاح (آزاد) وجود ندارد.

محافل حاکمه آمریکا تحت عنوان منافع ملی امریکا پیوسته از منافع انحصارات امپریالیستی آن کشور که ضد منافع ملی مردم امریکا نیز هستند و همیشه صلح و امنیت جهان و استقلال و حاکمیت ملی کشورهای دیگر را فدای مطامع امپریالیستی خویش می‌نمایند، دفاع می‌کنند؛ و همین منافع انحصارات امپریالیستی را بنام منافع ملی جا می‌زنند. هیچ عقل باور نمی‌کند که کشورهای کوچك کوریای شمالی و ویتنام شمالی منافع ملی امریکا را مورد تهدید قرار دهند. این خصلت امپریالیزم است نه سوسیالیزم. ولی همین امریکا بود که بنام حفظ منافع ملی و دفاع از آزادی و دموکراسی «بیش از صد هزار عسکر امریکایی و ده‌ها هزار عسکر غیرامریکائی را در جنگ کوریا فدای منافع امپریالیستی نمود. هزاران ملیون دالر مصارف جنگ ظالمانه کوریا را بر مردم آمریکا به اشکال گوناگون تحمیل کرد. همین اکنون که روزانه ده‌ها و صدها نفر جوان امریکایی در جنگ ضد اخلاقی ویتنام کشته می‌شوند و تعداد کشته شدگان امریکایی به ده‌ها هزار نفر می‌رسد و سالانه هزارها ملیون دالر مصارف نظامی ویتنام بر مردم آمریکا تحمیل می‌شود هیچگونه ربطی به منافع واقع ملی مردم امریکا ندارد، بلکه همین جنگ ظالمانه است که منافع ملی مردم آمریکا را سخت متضرر ساخته و حیثیت ملت امریکا را در انظار جهانیان پائین آورده است.

ما در حالی که مخالف هر نوع تجاوز می‌باشیم، تجاوز طیارات جاسوسی امریکا را بر قلمرو فضائی جمهوریت دموکراتیك کوریا شدیداً تقبیح می‌نماییم؛ و از تمام نیروهای صلح‌دوست و مترقی جهان تقاضا می‌کنیم که جلو تکرار همچو واقعات تحریك آمیز را بگیرند.

ما طوری که بارها گفته‌ایم خاموشی در برابر چنین اعمال تجاوزکارانه در حقیقت تائید تجاوز است به‌طور غیرمستقیم. اگر این تجاوز امروز در کوریای شمالی، ویتنام و غیره بدون عکس‌العمل بماند فردا در جای دیگری واقع می‌شود. مطامع امپریالیزم حدود نمی‌شناسد، و منافع امپریالیزم دوست ندارد.

د کنړ د خلکو دردونکی ژوند

تاسی به په تاریخ کې لوستلی وی چه زرګونه کاله د مخه انسانان په غارونو او ونوکی اوسیدل، هغوی څراغ نه لګاوه او نه یی پیژانده. هغوی به حیوانات وژل، غو ښه به یی خوړله او له پوستکی نه به یی جامی جوړولی. څوک به چه په جسمی لحاظ زورور و هما غه به مشر او د قبیلی واکدار هم وو.

کله چه د پخوانیو خلکو ژوند په ځینی قصو، روایاتو او فلمونو کی د نوی نسل او اوسنې انسان مطالعی ته وړاندی کیږی، دهغه د حیرانتیا سبب ګرزی او د ویری احسا س په کښی پیدا کوی. خو دلته په افغانستان کی او من‌جمله د کنړ په ډیرو درو کی همدا اوس چه د کیهانی الوتنو پیړی ده هماغه ژوند مجسم لیدل کیږی. دا خلك لا تراوسه په غارونو کی ژوند کوی، د حیواناتو پوستکی اغوندی، څراغ نه پیژنې اود سونټی د لرګی رنا ته نا ست وي. داسی خلك د کنړونو په درو کی ډیر دی چه لایی د غنمو ډوډۍ په سترګو نه ده لیدلی اود ژوند ډیر ابتدایی مایحتاج نه پیژني، دوی مالګه نده لیدلی او د بوری، جامی، څپلی سره ندی آشنا.

دا بیوزولی خلک له صحت، علم، کور، جامی او هر هغه شی نه محروم دی کوم چه د لومړنیو پیړیو انسانان ځنی محروم وو. د دی سیمی د زیارایستونکو خلکو ډیر نیکمرغ وګړی هغه وی چه د غرونو په لمنو کی یو ګوټ پیداکړی، هلته څو ډبری ترینه را تاو کړی او بیا راشی له ښکته درو څخه په شا باندی یو څه خاوره ور پورته کړی او په هماغه یو دوه ګزه خاوره باندی ږدن او یا څه نوری دانی وکری، کله چه نارینه غرونو او ځنګلونو ته په وزو او ګډو پسی ځی، میرمنی غرونو ته په ټوکریو کی خاوره خیژوی او د څارویو په ځای یویی را کاړی.

د دی خلکو اکثر ماشوما ن د ناروغي او لوږی په سبب مری او یا کمزوری او معیوب را لویږی. په خلکو کی خرافاتو دومره ریشه زغلولې ده چه پر هر معقول او منطقی دود دستور باندی غلبه لری.

که څه هم کنړ سرشاره ځنګلونه، مست سیند او نور زیات طبیعی منابع لری مګر د دی سیمی د زیارایستونکو خلکو ډیر نیکمرغ وګړی هغه وی چه د غرونو په لمنو کی یو ګوټ پیداکړی، هلته څو ډبری ترینه را تاو کړی او بیا راشی له ښکته درو څخه په شا باندی یو څه خاوره ور پورته کړی او په هماغه یو دوه ګزه خاوره باندی ږدن او یا څه نوری دانی وکری، کله چه نارینه غرونو او ځنګلونو ته په وزو او ګډو پسی ځی، میرمنی غرونو ته په ټوکریو کی خاوره خیژوی او د څارویو په ځای یویی را کاړی.

د دی خلکو اکثر ماشوما ن د ناروغي او لوږی په سبب مری او یا کمزوری او معیوب را لویږی. په خلکو کی خرافاتو دومره ریشه زغلولې ده چه پر هر معقول او منطقی دود دستور باندی غلبه لری.

که څه هم کنړ سرشاره ځنګلونه، مست سیند او نور زیات طبیعی منابع لری مګر د دی سیمی د زیارایستونکو خلکو ډیر نیکمرغ وګړی هغه وی چه د غرونو په لمنو کی یو ګوټ پیداکړی، هلته څو ډبری ترینه را تاو کړی او بیا راشی له ښکته درو څخه په شا باندی یو څه خاوره ور پورته کړی او په هماغه یو دوه ګزه خاوره باندی ږدن او یا څه نوری دانی وکری، کله چه نارینه غرونو او ځنګلونو ته په وزو او ګډو پسی ځی، میرمنی غرونو ته په ټوکریو کی خاوره خیژوی او د څارویو په ځای یویی را کاړی.

د دی خلکو اکثر ماشوما ن د ناروغي او لوږی په سبب مری او یا کمزوری او معیوب را لویږی. په خلکو کی خرافاتو دومره ریشه زغلولې ده چه پر هر معقول او منطقی دود دستور باندی غلبه لری.

معلمین و متعلمین ولایت غزنی

از خودسری‌های معارف این ولایت شکایت دارند

در شمارهٔ اول سال دوم پرچم ناشر اندیشه‌های دموکراتیک خلق افغانستان، در صفحه اختصاصی «دردها، شکایت‌ها و اعتراضات خلق» مضمونی تحت عنوان «صدای اعتراض معلمین و متعلمین ولایت غزنی علیه اجراآت خودسرانه معارف آنجا» نشر شده است. قضاوت من اینست که بناغلی کیهان نگارنده این مضمون آن‌قدر بجا و واقعی نوشته است که هر وجدان پرهیزگار و وطن‌پرست آن را تائید می‌کند.

مدیریت معارف ولایت غزنی نظر به ماهیت خود و نظر بااینکه تحت نفوذ طبقات و عناصر مرتجع قرار دارد، آزادی و انکشاف علم، فرهنگ و تربیت را دچار توقف نموده است. به‌طور مثال دایر شدن کنفرانس‌ها و محافل علمی در مکاتب (به‌استثنای محافل مرسوم در روزهای خاص که مستقیماً زیر نظر مدیریت معارف و به‌صورت غیرمستقیم زیر اراده و نفوذ مرتجعین برگزار می‌گردد) کاملاً متوقف و معطل است.

نوشتن برای جراید آ زاد ملی کار بد تلقی می‌گردد و مطالعه پرچم برای معلمین و متعلمین گناه نابخشودنی و قابل مجازات شمرده می‌شود. قابل توجه این است که مدیریت معارف ولایت غزنی از نشر مضمون کیهان در جریده پرچم دست و پاچه شده و سعی دارد برای رد انتقادات واقعی و بلاتردید آن نویسنده محترم جوابی تهیه نماید. چنانچه باری در مدیریت لیسه سنایی و بار دیگر در مدیریت معارف ولایت غزنی مجالسی ترتیب و از معلمین تقاضا کردند تا جوابی برای مضمون بناغلی کیهان تهیه ببینند. مدیریت معارف سعی دارد تا نویسنده همان مضمون را کشف و با وی به‌اصطلاح معامله اصولی (!) به عمل آرد.

همین حالا معلمین علی رغم ارادهٔ خودشان، بدون در نظر گرفتن محل اقامت و مشکلات توان‌فرسای زندگی‌شان، به نقاط بعید از ... معلمین سویه‌های عالی که به مکاتب ابتدایی دور از محل فرستاده شده و بسا از معلمان سویه‌های پایان در لیسه ها مقرر گردیده‌اند.

در واقع معارف ولایت غزنی، بیك ادارهٔ عذاب دهنده و کینه توز علیه معلمان با سویه تبدیل شده است معلمان و متعلمان وطن‌پرست شدیداً ازین وضع متنفر اند و بشدت مدیریت معارف این ولا را محکوم می‌سازند.

صیقل از غزنی

دردها، شکایتها و اعتراضات خلق

ارتکاب اعمال وحشیانه در برابر کارگران به نام امنیت و قانون اساسی

من از کارگران اخراج شده پروژه شبرغان استم، من از جمله آنانی استم که هنگام مطالبه حقوق قانونی کارگران، در اعتصابات و مطالبات ایشان اشتراك کردند و قدم به قدم در راه تحقق هدف‌های آنان همراهی نمودند. استبداد که آنوقت نخستین بار با مطالبه کارگران، آن‌هم به‌صورت متشکل، روبرو شد، سخت ترسیده بود. از آن رو، سر ملایمت، آشتی و دلداری را گرفته و همین‌که فرصت آورد دست به اخراج، تهدید، تخویف، حبس و حتی تبعید کارگران زد و هیچ انگیزه اخلاقی وطنی و بشری مانع آن نشد که از ستمگری و تجاوز دست بگیرد و یا به کسی رحم کند. مرا هم بعد از آزار و اذیت کافی راندند.

من رفتم به‌سوی شهر (کلان) کابل مرکز بازپرس و عدالت (!) ولی به‌زودی فهمیدم که (آن‌ها) یکی استند! اگر از بلخ، اگر از کندهاریم بیک کشتی توفانی سواریم یعنی ما هم یکی استیم و آن‌ها هم یکی استند. خلاصه اینکه بعد از عرض و دادهای بیهوده دوباره راه شبرغان را در پیش گرفتم. تا همان بوت و کلاه و کالای کهنه و فرسوده را که حاصل رنج سال‌ها زحمت و کار من بود و در آنجا مانده بود بگیرم و اگر ممکن شود در آنجا و یا جای دیگری به کدام خاك شورانی دست بزنم و به زنده‌های یکه بار گردن من استند کمک کنم. در آنجا به خاطر حقوق خود عریضه‌یی به رئیس محاکم تقدیم کردم و تقاضا نمودم تا قانوناً به شکایت من رسیدگی کند. (آن‌ها) از عرض من اطلاع یافتند آن‌هایی که صدها هزار افغانی پروژه را نوش جان کردند و به خاطر اینکه به زندگی ننگین خود دوام بدهند از جنبش کارگران برای بقای خود استفاده نمودند، یعنی تظاهرات و اعتصابات کارگران را خلاف امنیت، خلاف ترقی، خلاف استقرار سیاسی، خلاف... نشان دادند و به دستگاه چنان افاده کردند که «آن‌ها» طرفدار (!) امنیت و فدائیان استقرار سیاسی استند، فلهذا روی همین منظور عدمیی از کارگران مخل امنیت (!) و اوضاع را اخراج می‌نمایند. این افاده موضع متزلزل ایشان را دو باره استوار کرد و نظام فرتوت موجود که ساخت شیفته این افاده‌هاست، با تمام قدرت، با پولیس و زندان در محل دفاع از ایشان بر آمد و ایشان نیز که زمینه مساعد یافتند کارگران وطن‌پرست و وفادار به وطن را اخراج و موقعیت‌های حساس را به گماشتگان خود سپردند، تا بعد ازین بجای پاو، چارك بخورند و آرق هم نزنند.

این ستمگران با اعمال نفوذ خود برای بار دوم مدت سیزده روز مرا زندانی کردند و بعد از آن بیست و یک روز به دوسیه‌های مرتبه سر گردانم ساختند و سپس از من استحضاری گرفتند که دیگر به شبرغان نیایم. هر چند داد و فریاد زدم که آخر من افغانستانی هستم، فرزند وطن خودم، تبعید من قانونی نیست، ولی به‌جز تهدید، دشنام، تحقیر و فشار جوابی به من ندادند. در پایان عذر آوردم که صرف همین قدر اجازه بدهید که کلاه بوت و لوازم دیگر خود را از اتاق بر دارم و با معامله داران تصفیهٔ حساب کنیم. ولی سرمامور آنجا شخصاً مرا به موتری انداخت و تحت نظارت از آن ولایت برون کشید و در انجام به من گفت هر گاه درین شهر دیده شوید بدون تحقیق و محاکمه زندانی خواهید شد. به‌حکم اجبار و بدون تحصیل حقوق جزوی که در آنجا داشتم، از شبرغان برآمدم. در راه قانون اساسی را از جیبم کشیده مطالعه می‌کردم به آنجا رسیدم، آنجا که تبعید را تحریم کرده است زهر خندی بر لبم پیدا شد و این شعر شاعر پښتو زبان به خاطرم گذشت که می‌گوید:

محتسب که هر څو چم د احتساب کړی
رند پوهیږی چه په زړه کی څه حساب کړی
په قبا کی یی پټ کړی خم د میو
که په خوله هر څو وردونه د ثواب کړی

این بود جریانی که بدان مواجه شدم و این مشت نمونه خروار است از آنچه بر کارگران و زحمتکشان وطن می‌گذرد، از پرچم خلق می‌خواهم تا این گزارش را به خاطر افشای اعمال خون خورانی نشر کند که به زیر نام قانون و امنیت علیه قانون و بر ضد امنیت زحمت کشان عمل می‌کنند و از ارتجاع پاداش می‌برند.

(م.و.ر)

مکتب کلکان در معرض انهدام

مردم کلکان کوه‌دامن که بعد از مدت طولانی به اثر عرایض متعدد و مراجعات پیهم، نخست صاحب یك مکتب دهاتی و بعداً ابتدایی شدند، سال‌ها از داشتن یك تعمیر مناسب برای مکتب محروم بودند. در نتیجه مردم که سخت تشنه معارف بودند، تصمیم گرفتند، تعمیر مکتب را به قدرت بازو و پول خود اعمار نمایند، چنانچه همان‌طور هم شد.

چون مردم قادر نبودند تعمیر مجوزه مکتب را که به مشوره وزارت معارف نقشه شده بود به‌صورت پخته اعمار نمایند، فلهذا نقشه وزارت معارف را بر یك تعمیر خام کاری تطبیق کردند؛ اما چون اتاق‌های مکتب درازتر و بردارتر از اتاق‌های مسکونی مردم محل بود، در اثر باران‌ها و آفات طبیعی نقص‌هایی در آن پیدا شد و چوب‌های سقف آن خمید. مردم چندین بار ترمیمات لازمه را درین تعمیر اجراء کردند و با حرارت به خدمت کمر بستند اما چون بنای خام بار آنان را روز به‌روز گران‌تر می‌ساخت مردم به دولت عارض شدند تا برای حفاظت مکتب، آهن پوش مورد ضرورت بنوونځی را تهیه نماید. در نتیجه حکومت وقت، یك اندازه تخته‌های مستعمل آهن چادر را که از تخریب عمارات پارك ز نگار به دست آمده بود، به مکتب کلکان فرستاد. بجای اینکه این آهن چادر به سر عمارت مکتب گسترده شود، در پای عمارت باقی ماند و اکنون به وضع بسیار خرابی زنگ گرفته، مستهلک شده و از کار رفته است امروز اگر خیلی دیر نشود می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

مردم کلکان که علاقه مفرط و عطش بی‌پایانی به معارف دارند برین غفلت و شیوه نادرست ارباب معارف اعتراض می‌نمایند و هرچه زودتر نصب آهن پوش مکتب کلکان را که با عرق جبین صدها باغبان و دهقان ساخته شده است، می‌خواهند.

مردم میگویند: قبل ازین که سقف‌های مکتب بر پسران ما سقوط نماید، آهن پوش آمادهٔ آن را نصب کنید

(ص.ز)

زنان زحمتکش کشور از حقوق بشری محروم‌اند

تاریخ گواه آنست که زنان در طول قرون گذشته شریك تمام رنج‌ها و زحمتکشی‌های مردان بوده و همدوش آنان گام بر داشته‌اند. نقش زنان قالین باف در اقتصاد معاصر کشور آن‌قدر روشن است که بی‌نیاز از تو صیف می‌باشد.

هم اکنون صدها هزار زن زحمتکش وطن، در امور زراعتی، مالداری، تولید صنایع دستی، مرغداری، هیزم کنی، پیله‌وری، ریسندگی، کوچیگری و باربندی مصروف زحمتکشی استند. علاوتاً زنان کار گر وطن، وظایف تدبیر منزل، پرورش کودکان و تمام امور مربوط به فامیل را انجام می‌دهند.

ولی متأسفانه اکثریت مردم بی‌سواد و بیکار کشور که وضع تأثر آور و رقت‌باری دارند از زنان روستایی تشکیل شده‌اند.

این زنان و دختران از حداقل آزادی، سواد و حقوق انسانی محروم بوده و در تحت نظام کهنه کنونی در بدترین شرایط فقر، گرسنگی و بیماری رنج می‌کشند.

حقوق و آزادی سایر زحمتکشان به‌صورت عام و از زنان زحمتکش به‌صورت خاص مورد تجاوز و تهدید دائمی قرار گرفته است. زن که مادر جامعه است حتی در انتخاب جفت سلب حقوق شده و بسا که مورد معاملات خرید و فروش قرار می‌گیرند.

نشر مرام سازمان دموکراتیک زنان (منتشرهٔ جریده پرچم) که به حیث طلیعهٔ جدیدی در حیات سیاسی و اجتماعی کشور به وجود آمد، برای مبارزه به خاطر حقوق زنان امیدگاه نوینی بود که مورد تائید زنان و دوشیزگان آگاه کشور قرار گرفت.

ما زنان و دختران زحمتکش با حسن نظر و از صمیم قلب این پروگرام نجات بخش را تائید نموده و به طراحان پیشرو آن شاد باش میگوییم.

در واقع این پرو گرام راه عملي مبارزه در راه تحصیل حقوق زن افغان را گشوده و مادر معاصر وطن را به‌سوی افق‌های روشن زندگی رهنمایی می‌کند.

درود بر زنان پیش رو، بر مادران دلیر و مبارز وطن!

زنده باد زحمتکشان و قالین‌بافان!

پیروز باد نیروی جوان سازمان دموکراتیک زنا ن!

مرگ بر ارتجاع، استبداد و استعمار!

پیغله اور. از شبرغان

دوشیزهٔ سیه روزی در چنگال

ملاک بی‌رحم

حامیان نظام فرتوت و مسلط فیودالی در کشور که بر همه شئون و جوانب حیات مردم زحمتکش افغانستان مسلطاند، از هیچگونه ستم، تبهکاری ظلم و بیداد بر مردم رو گردان نیستند. علت این‌همه بدبختی‌ها، گرسنگی‌ها فقر، رنج و سیه روزی ایکه دامن‌گیر مردم ماست، وجود نظام فیودالی و تصاحب و سائل تولید نعمات مادی توسط یك عدهٔ ناچیز فئودال‌های محلی و هیأت حاکمه است.

در بین صدها حادثه و فاجعه ایکه این طفیلی‌ها در کشور ما ایجاد می‌کنند، این حادثه نیز ضمیر آدمی را تکان می‌دهد و وادار می‌سازد که اعتراض انسانی خود را علیه آن بلند کنیم. حادثه چنین بود:

درین جا (در یکی از ولسوالی‌های صفحات شمال) یك فیودال و ملاك بزرگی که در عمر ۷۵ سالگی شوهر سه خانم است، از یك مرد غریب درخواست کرد که دختر ۱۶ ساله خویش را در بدل ۲۶ هزار افغانی و یکنیم جریب باغ که قیمت تخمینی آن ۷۰ هزار افغاني است در عقد نکاح او درآورد.

پدر بیچاره و فقیر در اثر اصرار و پافشاری ملاك و به خاطر پول او قبول دار شد که دخترش را به این فیودال متنفذ بزنی بدهد. همان بود که طبق رسوم عده‌یی از موسفیدان محل را دعوت نمودند و مراسم عقد نکاح را برپا ساختند.

دخترك بیچاره که به‌صورت غیرمترقب و ناگهانی از قضیه اطلاع یافت به‌صورت وحشتناکی گریستن گرفت وعدم رضایت خود را اعلام کرد. حاضرین مجلس نکاح که عدم رضایت دختر را فهمیدند، محل نکاح را به‌صورت اعتراض ترك کردند و نکاح را در عدم رضایت دختر ناجایز شمردند.

فیودال مذکور که از عکس‌العمل مردم به وحشت افتاده بود، دست به دامن وکیل زده و آن مرد متنفذ (!) موسفیدان را با تهدید وادار ساخت که در محفل عقد نکاح آن پیرمرد بی‌رحم اشتراك کنند و ناجایز را جایز سازند. اینست نمونه‌یی از چگونگی زندگی ننگین فیودالان، این دشمنان آسودگی، آزادی و حقوق مردم.

باید نظام فیودالی (ملوك الطوائفی) را نابود کرد و انسان‌های محکوم را از قید بندگی و اسارت آزاد ساخت.

م. سنگر. از ولایت بلخ

حکومت اهالی ولایت غزنی را به کارهای اجباری وادار می‌سازد

در علاقه داری خواجه عمری مربوط ولایت غزنی که توسط دریای غزنی بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده است: دو سرك شرقي و غربی وجود دارد.

به تاریخ ۱۴ حمل حکومت آنجا به همکاری و تشویق فیودالان و متنفذین

(ص ۴)

بی کفنان

شب دو شنبه ۲۵ حمل ۱۳۴۸ که باران‌های شدید بارید، در ده غوچك سنجدره موجب فروافتادن خانه (شیرافگن) نام شد. متأسفانه این حادثه موجب مرگ رقت بار شش تن از اعضای آن خانواده فقیر گردید.

ساکنان دهکده نیمه شب اجساد هلاك شدگان را از زیر خاك‌ها کشیدند و واقعه را به اداره پو لیس پروان اطلاع دادند. فردا والی پروان، قوماندان پولیس و داکتر ولایت پروان به محل واقعه آمده بعد از مشاهده اجساد اجازه دفن آنان را دادند.

ساکنان ده از حکومت تقاضا کردند که چون کشتگان مردم فقیر و بیچاره می‌باشند و مصارف تکفین و تدفین ایشان از مال و دارایی خودشان تأمین شده نمی‌تواند، باید حکومت به تکفین ایشان بپردازد؛ اما هیچ مقام حکومتی حاضر نشد که این مصارف را قبول دار شود؛ و »یك مشت پول به بازماندگانشان تقدیم کند «این بی‌اعتنایی باعث تأثر و انزجار مردم زحمتکش سنجد دره گردیده و بران اعتراضی می‌کنند

ا.د. از سنجد دره

پرچم شماره آینده را از کتابخانه ها بخوانید

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند ارګان خپرونکی

۸ حوت ۱۳۴۸

سلیمان لایق

وضع رقت‌بار خلق

شریف و زحمتکش هزاره

مردم زحمتکش و وطن‌پرست هزاره که عموماً در قلب کوهستانات مرکزی افغانستان زندگی می‌کنند، در امر انکشاف و خدمت به وطن محبوب افغانستان سهم بزرگی ایفا کرده‌اند. این فرزندان زحمتکش در پهلوی سایر برادران زحمتکش وطن، در دشوارترین شرایط محیطی، در گرما و سرما، در دشت‌ها و کوهستانات، به وسائل ساده بیل و کلند تا و سائل غول پیکر ماشینی، در خدمت آبادی وطن قرار گرفته و پیوسته در خدمت خلق و مادر وطن کمر بسته‌اند.

کارگران پاکدل وطن‌پرست هزاره توانسته‌اند در کوتاه‌ترین مدتی ماشین‌های بزرگی را بکار انداخته و اداره کردن آن را فرا بگیرند و با کار خستگی ناپذیر و عمل خود در شکستن سکوت مرگبار دشت‌های وحشی و رام کردن دریاها و اعمار جاده‌های کوهستانی، اهلیت و وطن‌پرستی خود را ثابت سازند.

صبر و شکیبایی و مداومت در کار، یکی از خصیصه‌های بسیار عالی هموطنان قهرمان هزاره ما می‌باشد. عشق به وطن، دفاع از مصالح عالیه ملی، پابندی به اتحاد و همبستگی مردم وطن و وفاداری به استقلال، تمامیت ارضی و موجودیت افغانستان از صفات روشن و برجسته این خلق زحمتکش است.

ولی متأسفانه نظام فیودالی موجود و وجود شیوه‌های ارتجاعی و کهنه تفکر که توسط طبقات حاکمه ستمگر افاده می‌شود، حیات این مردم نجیب را مانند سایر زحمتکشان کشور دچار ستم و فشار ساخته است.

تحریك تعصبات مذهبی، نژادی و سمتی علیه ایشان، تشئید ستم ملی و استبداد و تقویت نفاق در درون زحمتکشان هزاره، باعث تقویت مناسبات فرتوت فیودالی، باعث تشدید فقر، بی‌سوادی و مرض و باعث عقب ماندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ...

هجوم زحمتکشان هزاره به‌سوی شهرها و مرکز کار در کشور... فشار اقتصادی و ستم متنفذین محلی است که کوچک‌ترین روزنه‌یی را برای زندگی و معیشت خلق هزاره نمانده‌اند و لاچار زحمتکشان بعد ازین که زمین بسیار محدود، حیوانات و خانه گك سمچی خود را از دست دادند، به‌سوی سر نو شست مجهول می‌شتابند.

این زحمتکشان که بامید افقهای روشن زندگی در راه‌های سردرگم گام می‌گذارند، بسا که با امراض، آفات و بلاهای تازه مواجه می‌شوند و به حوادث وحشتناکی روبرو می‌گردند.

دردی که از ظلم، استبداد و ستمگری مأموران محلی: ولسوال‌ها، علاقه دارها، مأمورین مالیه، پولیس، څارنوال ها و محاکم ناشی می‌شود تا استخوان مردم بیچاره و بی‌دفاع نفوذ می‌کند. هر محصل حکومتی که پیام و رقعه‌ای را بنام کسی می‌آورد، محشری در فامیل اشخاص تحت جلب ایجاد می‌نماید. هستی بسیار محدود و عواید بسیار ناچیز سرانه زحمتکشان در برابر سودهای بسیار ظالمانه به‌زودی و آسانی آشیانه زندگی ایشان را به توفان می‌سپارد.

هنگامی‌که زحمتکشان کوچی به هزاره‌جات می‌آیند مرتجعین و عناصر مربوط به طبقات حاکمه، فتنه‌ها و حوادث دردناکی را بین زحمتکشان هزاره و زحمتکشان بی‌پناه کوچی تحریك و ایجاد می‌کنند و برادران را علیه برادران به خصومت‌ها و زدوخوردها می‌کشانند و خود ازین خوان یغما استفاده می‌برند، در حالی که اگر یك نظام مترقی در کشور مو جود می‌بود، پرابلم‌های زحمتکشان هزاره و کوچی سال‌ها قبل حل می‌شد و این نیروها به خاطر ایجاد یك وطن آباد و مترقی دوشادوش هم عرق می‌ریختند و در ایجاد کانون گرم خانواده افغانستان همکاری می‌کردند.

قدرت‌های حاکمه علی رغم تظاهرات، تبلیغات و فرستادن هیئت‌ها، هیچ گام مؤثر عملی در بهبود اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم هزاره بلند نکرده‌اند. باوجود امکاناتی که در ساحه زراعت، مالداری، صنایع دستی، تولید لبنیات، تأسیس صنایع ماشینی و بکار انداختن معادن و غیره موجود است، هیچ حرکتی درین راه بمیان نیامده است. در تمام ساحه وسیع هزاره‌جات بنام جریده و روزنامه و غیره وسایل تنویر و تبلیغ مترقی و مدنی هیچ چیزی وجود ندارد و مردم را به فقر وحشتناك فرهنگی دچار ساخته‌اند. چیزی را که مردم هزاره از مأموران دولتی می‌گیرند تنها توهین، تحقیر و ستم بی‌پایان است ولی آنچه را این مأموران از زحمتکشان هزاره می‌ستانند عبارت از مشك‌های روغن، تخته‌های گلیم، پارچه‌های برك، پول نقد (شیره جان و جسم آنان) است. این مبادله با وحشت وصف ناپذیری بر خلق هزاره وطن ما تحمیل می‌گردد.

از مکتب، شفاخانه و دواخانه جز نامی وجود ندارد. امراض گوناگون از قبیل سل، تراخم و مرض خانمان‌سوز جزام در سراسر هزاره‌جات شیوع دارد.

از لحاظ تشکیلاتی هزاره‌جات را به چندین پارچه بی‌ارتباط، از شرقی‌ترین ولایات تا غربی‌ترین ولایات کشور مربوط ساخته‌اند که این وضع باعث مشکلات و رنج‌های نوینی برای خلق هزاره گردیده است. هنوز در هزاره‌جات اقتصاد طبیعی و اکتفا به خود و شرایط ماقبل فیودالی حکم فرمایی دارد. فقر اقتصادی موجب آن گردیده است که زحمتکشان در مغاره‌های طبیعی، سمج‌ها و معبر برف کوچ‌ها و سیلاب‌ها زندگی کنند و تحت تهدید دائمی بسر برند. چه‌بسا از زحمتکشان که در خانه‌ها و مغاره‌های بی‌نور و بی منفذ با حیوانات خود یکجا زندگی می‌کنند و به انواع امراض مبتلا استند.

سهمی را که زحمتکشان هزاره در اقتصاد کشور به عهده دارند، به‌مراتب وسیع‌تر از کاریست که برای ایشان انجام می‌شود. بیکاری مزمن و انواع آفات اجتماعی به این زحمتکشان روی آورده است.

ارتجاع افغانستان، با وصف اینکه امکانات وسیعی برای ایجاد زندگی متمدن

په تیره هفته کی

د نړی مهمی سیاسی پیښی

د کوریا د ولسی دموکراتیک

جمهوریت په ضد د امریکی د متحدو ایالاتو لمسون

د کوریا له خوا د نظامی اوربند له کمیسیون نه غوښتنه شویده چه د اپریل په اتلسمه نیټه غونډه وکړی او د کوریا د ولسی جمهوریت فضایی قلمرو ته د امریکی دیوی جاسوسی الوتکې د ننوتلو په موضوع باندی خبری اتری وکړی.

دکوریا دخبر رسولو مر کزی آژانس په یوه رسمی بیانیه کی چه د کوریا په مطبوعاتو کی خپره شویده وایی چه امریکایی جاسوسی الوتکه چه په دیرو عصری وسا یلو مجهزه وه دکوریا د ولسی دموکراتیک جمهوریت قلمرو ته تر زیاتی اندازی ور ننوتلی وه او جاسوسی یی کوله د کوریا د مرکزی خبر رسولو آژانس زیاتوی چه دغه عمل د کوریا دولسی جمهوریت په ضد یو جدی لمسون بلل کیږی.

به بیانیه کی ویل کیږی چه امریکایی امپریالیست متجاوزین باید وپوهیږی چه دکوریا دولسی اردو ټینګ اخطار تشی خبری ندی.

دکوریا دولسی دموکراتیک جمهوریت مطبوعاتو د اپریل په ۱۷ نیټه د شمالی کوریا د دفاع د وزیر چای خان هغه امر خپور کړ چه په هغه کی دکوریا د زیار د ګونډ د مرکزی کمیتی او حکومت له خوا د هغه یونت د افرادو په نامه دامتنان څرګندونه شوی ده چه امریکایی الوتکه یی را کوزه کړیده چه په ناروا ډول د کوریا دولسی جمهوریت فضایی قلمرو ته د جاسوسی دپاره ننوتلی وه.

په منځنی ختیز کی

په ملګرملتو کی د اردن نماینده د امنیت دشوری رئیس ته شکایت کړیدي چه بیا اسرائیلی الوتکو د اوربند د مقرراتو په خلاف په اردن باندی بمباری کړیده. د فرانسی نماینده دجریدو خبریالانو ته په نیویارك کی وویل: «اسرائیل منځنی ختیځ د اور خواته را کاږی او پخپله به په هغه کی و سوځی»

د چکوسلواکیی نماینده وویل «د امریکی امپریالیزم د اسرائیلو تر شا ولاړ دی. اسرائیل ددی قدرت په تکیه باندي هره ورځ عربو تیری کوی او وژنی یی. باید د دیخودسریو مخه ونیوله شی.

د ملګرملتو سرمنشی اوتانت د منځنی ختیځ په باره، پخپله نشر شوی وینا کي ویلی دی:» اوضاع په منځنی ختیز کی ورځ تر ورځی و خیمه کیږی. د امنیت د شوری تصمیمونه نه اجراکیږی. داوربند په کرښو کی جګړه دوام لری. دسویز د کانال په سیمه کی دجګړی خطره احساس کیږی.

* * *

عربی میرمنی د بین‌المللی سره صلیب د اداری په مخکښی داسرائیلی پولیسو د تروریستی رویی به نسبت د ناستی اعتصاب ته ادامه ورکوی. دا ښځی وایی چه عرب د اسرائیلو په وسیله تر شکنجو، اعدام او نورو وحشیانه اعمالو لاندی دی او زندانونه له مبارزینو څخه ډك شویدی. هغوی په ډیر بدحال کي ژوند کوی.

وروستنی اطلاع وایی چه: جمال عبدالناصر د نیویارک ټایمز له نماینده سره پخپله وروستی مرکه کی وویل: د منځنی ختیځ د مسالی د حل لپاره یوه لاره شته ده او هغه هم د امنیت د شوری د ۱۹۶۷ کال د نومبر د فیصلی تطبیق دی. ده وویل که اسرائیل دا فیصله نا مه ومنی د سویز له کانال نه به د استفادی حق ولري. باید ټول مسایل د ملګرملتونو له لاری حل شی.

نورالدین الاتاسی د سوریی جمهور رئیس وویل: شوروی اتحاد د عدالت او آزادی مدافع دی، په عربو باندی تجاوز شوی دی او شوروی د هغوی ملاتړ کوی.

مونږ شوروی له سیاست نه تشکر کوو.

هغه اختلافات چه په سوریه کی مینځ ته راغلی دی پخلا کیدونکی وو او حل شول.

ده وویل نوي اساسی قانون مینځ ته راځي او خلك به په ځلورو راتلونکو میاشتو کی په دموکراتیکو انتخاباتو کی ګډون وکړی. ده د منځنی ختیځ په باره کی وویل: د منځنی ختیځ مساله به یوازی د وسله ایزی مبارزي له لاری حل کیدای شی. هغه دی باره کی چه شوروی اتحاد د سوریی په داخلی چارو کی لاس وهي وویل: دا تبلیغات افسانوی دی او زمونږ روابط ډیر دوستانه او صمیمی دی. ده وویل شوروی له مونږ سره ستری اقتصادی مرستی کړی دی.

په ویتنام کی

دشما لی ویتنام د دموکراتیک جمهوریت ضد هوایی یونټونو، دامریکی یوه بله اکتشافی الوتکه را وغورځوله او د امریکی د الوتکو تلفات په شمالی ویتنام کی (۳۲۷۸) الوتکو ته ورسیدل.

د امریکی خارجه وزیر ویلیم راجرز د اسوشیتدپرس په میلمستیا کی ویلی دی: امریکا هڅه کوی دسایګون قوتونه پیاوړی کاندی. هغه دی پوښتني ته چه دویتنام جګړه به کله پای ته ورسیږی ځواب ورنکړ.

* * *

د بلغاریا د خبررسولو آژانس اعلان وکړ چه: د بلغاریا د آسیایی، افریقایی پیوستون کمیتی یوه اعلامیه خپره کړی او په هغی کی یی غوښتلی دی چه د امریکا عسکر دی له جنوبی ویتنام نه وایستل شی.

په اعلامیه کي ویل کیږی چه دا ترور امریکایی تیری کوونکی په منافقانه توګه پداسی حال کی د ویتنام د سولی خبری کوی چه د جنوبی ویتنام د خلکو پر ضد دهشت اچولو ته شدت ورکوی.

په اعلامیه کي ویل کیږی چه دا ترور په خاصه توګه پدی ورځو کی زیات شوی دی. په ټوله مترقی نړی کی مترقی خلک په ډیره غصه د دی اعمالو پر ضد اعتراض کوی.

د ویتنام د خلکو قهرمانانه مبارزه د ټولو سوسیالیستی هیوادونو له خوا او دهغوی په سر کی د شوروی اتحاد له خوا ملاتړ کیږی. هغوی دویتنام له خلکو سره مادی او معنوی مرستی کوی.

د شمالی ویتنام دخبررسولو آژانس دملی آزادی بخشونکی جبهی له قول نه اطلاع ورکړه چه په څو تیرو ورځو کی ۶۰۰ امریکائیان دتای نن په ایالت کی د محاربي له کرښی نه وایستل شول، مداخله کوونکو ۸۰ زغره لرونکی ټانکونه بایلل. دا‌پریل په دریمه ورځ ۶۰ زغره لرونکی ټانکونه ویجاړ او دوه سوه امریکائیان ووژل شول.

به مناسبت اول ماه می
جشن کارگران جهان

زنجیر شکن

کارگر!
من ستایشگر بازوی توانی توأم.
من به اندیشه خلاق تو ایمان دارم.
آه... کاین دست و دماغ تو چه ایجاد گرند!...

* * *

کارگر!
راستی شاعر این شعر جهان نام تویی.
نقش گیتی اثر کلك هنر پرور توست.
و آنچه زشت است درین صفحه هستی ز تو نیست.

* * *

کارگر!
زندگی از تو شکوهمند و، جهان از تو بپاست.
پتک و سندان تو سازنده هستیست، بخیز!
ای جهانساز، کنون گاه جهانداری توست.

* * *

کارگر!
تو هماورد دلیری که، بمیدان نبرد:
تند و تازنده چو سیلی و، گرانپای چو کوه.
شعر جاوید من، حماسه پیروزی توست.

* * *

کارگر!
خیز
خیز و به بی باکی سیلاب بخیز،
به شرار افگنی مهر جهانتاب بخیز،
کاخ استم ببر وهستی بیداد بسوز.

* * *

کارگر!
زنجیر شکن دشمن دژخیم ستم!
خیز
خیز کاندر افق روشن فردای امید:
پرچم سرخ تو خورشید نجات بشر است!
بارق شفیعی

از (ص اول)

بیماری سل

کشور نمی‌خواهند و نمی‌توانند در برابر عوامل ایجاد کننده و توسعه دهنده این مرض مجادلهٔ مؤثری را به‌پیش ببرند؛ زیرا قادر به حل پرابلم‌های مغلق اجتماعی و اقتصادی جامعه نمی‌باشند ... تغییر وضع اقتصادی و اجتماعی کشور بستگی دارد.

بنا بر آن در تحت شرایط مرگبار کنونی، این بیماری هلاکتبار مرگزا همچنان در جامعه به موجودیت خویش ادامه خواهد داد و فقط با پدید آمدن تغییری ماهوی و اساسی در نظام کنونی جامعه و ایجاد شرایط مساعد و مصئون، می‌توان سلامتی مردم را تضمین کرد، نه به‌وسیله تبلیغات و حرکات نمایشی.

از (ص ۳)

حُکومت اهالی ...

محلی، ترمیم هر دو سرك خواجه عمری را به‌صورت بیگار بر دهقانان و مردم غریب آنجا تحمیل کردند. قبلاً صرف سرك غربی را به‌صورت بیگار توسط اهالی تحت ستم آنجا اعمار می‌کردند، اما اکنون که قانون اساسی به‌صراحت کار اجباری را ممنوع قرار داده است، هر دو سرك را توسط کار اجباری ترمیم و تعمیر مجدد می‌نمایند.

در اثر این اقدام مقامات دولتی، موج اعتراضات مردم بلند شده است. مردم بشدت می‌خواهند که تحمیل‌ها و بیگارها و تمام اعمال ضد قانون و ضد آزادی از دوش مردم برداشته شود و اعمالي که قانون را زیر پا می‌گذارند، باید مجازات شوند.

گ.م. از غزنی

در هزار جات موجود است و باوجود اینکه منابع طبیعی سرشار و قوای بشری کم نظیری را دارا می‌باشد، وضع قرون وسطایی را تحت شرایط استبداد کلاسیک در سرزمین زحمتکشان هزاره حفظ کرده است.

ما بر نظام فیودالی افغانستان و بروکراتان فاسدی که باعث این‌همه بدبختی‌ها در وطن محبوب ما افغانستان گردیده‌اند، اعتراض می‌کنیم و به آواز بلند میگوییم:

- دست مأموران فاسد و عناصر تفرقه انداز را از هزاره‌جات کوتاه کنید!
- متنفذین و سود خواران محلی را لجام بزنید!
- معارف، صحت و کار را برای مردم فراهم کنید!
- مزاحم برادری خلق افغانستان نشوید!
- زنده باد اتحاد تمام زحمتکشان افغانستان!

جاوید باد وطن ما افغانستان!

پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان
هره دوشنبه خپریږی

دامتیاز خاوند او مسؤول مدیر:
سلیمان لایق
آدرس: زرلښت مارکیټ
محمدجانخان واټ. کابل- افغانستان
تیلفون: ۲۳۱۶۴

د اشتراک بیه
په کابل کښی د کال: ۱۲۵ افغانی
په ولایاتو او پښتونستان کښی
د کال: ۱۴۰ افغانی
په باندنیو هیوادو کښی: ۱۵ دالر
د جاری حساب نمبر به پښتنی تجارتی بانک کښی ۳۸۵۳

د یوه ګنی بیه : ۲/۵ افغانی

تایپ متن: قاسم آسمایی، ویرایش جدید: عمر فیض

مطبعه دولتی

قاسم اسماعیل آهنگ آرشیف پرچم را در بارهٔ آن نگذاشته اند